

تاریخ در آثار مولانا

محمود آیتی

خشونت آئینز یا برات از امور خارج از دایره عرف و شرع نیز نباشد؛ اما با آن که سفار شگر و ترغیب کننده به چنان اعمالی نیست، می تواند آن افعال و اعمال نفسانی و دور از شرع را هنگام صدور از سوی پادشاه، توجیه نماید و در دنیا و آخرت وی را شایسته عفو و اغماض کند.

همچنین به شرط ایمان و تقوای پادشاه، برای توفیق او در رسیدن به مقصد دنیوی و حتی الامکان دستیابی وی به برخی خواهش های نفسانی که مولوی مصرانه می خواهد آن را مقدمه اهداف معنوی جلوه دهد، چنانچه از دست مدعیان جسمانی و این جهانی کاری ساخته نیاید، امداد غیبی و الهی گاه در هیأت حکیمی وارسته و روشن دل به یاری او می شتابد و برای وصال پادشاه متقی به مراد، از هیچ چیز حتی پیشنهاد ارتکاب به قتل یک پیشه ور بیگناه، که مانع سر راه است، دریغ نمی نماید!

بنابراین، مولوی در ارزیابی پادشاه یا سلطان، معیارهایی کلی دارد و همان اختیارات افزون تر به تعبیر دیگر استثناء که مولوی در حق شاه اول مثنوی قائل می شود، در واقع نشانه ای از تبعیض و ترجیح مطلق پادشاه خوب بر پادشاه بد، با معیارهای خود وی است، و از آن جا که کارهای به ظاهر ناپسند چنین

همان گونه که پژوهش در تاریخ عصر یک هنرمند و شاعر، مهم است، تحقیق درباره بازتاب وقایع تاریخی در آثار شاعری چون مولوی دارای اهمیت است. این گونه تحقیق افزون بر آن که مانند تحقیق در تاریخ عصر مولوی، در درک بهتر آثار او، پژوهنده را یاری می دهد، برای شناختن واسطه خود وی، محقق را گامی دیگر به جلو خواهد برد؛ زیرا با سنجش کیفیت تمیز و همچنین مقدار تفاوت اخبار یا اشارات تاریخی نقل شده در آثار جلال الدین رومی با اصل آنها، که به طبع متأثر از دخالت ناخود آگاهانه همیشه این شاعر ممتاز است، از زوایای روح و خوی او آگاهی در دست تر و عمیق تری به دست خواهد آمد؛ ضمن آن که یافتن دلیل استفاده مولوی از آن وقایع تاریخی، برای رسیدن به این منظور، بدون فایده نیست، و نهایت آن که کاوش در مورد انعکاس تاریخ در آثار مولوی و البته هر شاعر یا نویسنده، میزان واقعی یادگرم مقلد تقریبی آگاهی تاریخی او را که در ارزیابی دقیق تری و نقد آثارش، یک ضرورت است، روشن خواهد ساخت. با توجه به این مقدمه، برخی از مسایل یا اشارات تاریخی بازتاب یافته در آثار مولوی به طور جداگانه در این پژوهش مورد تحقیق و بررسی قرار خواهد گرفت.

وسیع تر، می تواند حداقل به عنوان بخش مهمی از تأثیر تاریخی پادشاه بر مولوی و همچنین تلقی او از این موضوع به شمار آید.

از نظر او اگر شاه، شاه دنیا و دین باشد، و به تعبیر وی خاصه الله باشد، (۲) اختیارات یا رخصت های بیشتری نسبت به پادشاهان معمولی دارد. (۳) این اختیارات در چارچوب فکری او الزاماً در تناقض با احساس و تمایلات عادی انسانی و حتی نفسانی نیست و داشتن آن شاید مشروط به دوری از اعمال

الف- «پادشاه» در آثار مولوی
هر چند که از سوی اهل تحقیق برای مرجع کلمه «شاه» در نخستین قصه مثنوی و حتی حکیم الهی آن قصه، حدس هایی زده شده، (۱) از آن جا که در هر حال عنوان «شاه» یک نام خاص نیست، مانند کلمه «خلیفه» یا «سلطان» در مثنوی، امکان تطبیق بر افراد گوناگونی از زیر مجموعه خود را دارد؛ به همین سبب مجموع صفات و کردار پادشاه این داستان، همراه با موارد دیگر در کلیه آثار او، با یک نگاه

پادشاهان مقبول، به گمان او با دلایل شواهدی از آیات شریفه قرآن مانند شکستن کشتی و کشتن پسرک به دست خضر، مشابه و توجیه شدنی هستند^(۲)، هر گاه که از روی مصلحت هم بوده باشد (پادشاهان خون کنند از مصلحت^(۵))، اعمالشان در بی رحمانه ترین حالت ممکن (مانند قتل زرگر) نیز در خور ایراد نیست. اما برخلاف آن چه پس از مطالعه قصه پادشاه و کنیزک معمولا در بار نخست برداشت می شود، اصرار مولوی بر توجیه قتل زرگر^(۶)، تنها برای تبرئه پادشاه آن قصه نیست، بلکه اعتقاد اصولی و ثابت شاعر در باب اعمال این نوع سلاطین و شاهان مقبول است؛ زیرا تکرار دوباره مصلحت آمیز بودن برخی قتل ها به وسیله پادشاهان در دفتر چهارم که چند سالی پس از دفتر اول سروده شده و بویژه کاربرد کلمه «پادشاهان» به صورت جمع (پادشاهان خون کنند از مصلحت) جای شکی در درستی این برداشت باقی نمی گذارد.

در مقابل، گروه دیگر از پادشاهان صرفا صاحب ملک دنیا هستند و برخلاف پادشاهان متدین، غضب آنان بر رحمت شان پیشی گرفته است؛ از این رو مانند محمد خوارزمشاه، بی ضرورت و به دلیل غلبه غضب، از بهر ریو (= کار ناشایست) خون می کنند^(۷)، بی آن که از سر مصلحت و الهام الهی باشد؛ بنابراین این کار آنها هرگز مجاز و موجه نیست و ستایش یا حتی نام بردن از چنین پادشاهان از سوی شاعران بی جا و بلکه کفر محض است.^(۸)

ب- خلافت در آثار مولوی

در جهان بینی مولوی، خلفای عباسی بر خلافت جدشان (عباس فرزند عبدالمطلب) پشتوانه راستین دین اند^(۹)، و این اعتقاد به دلائلی از قبیل مذهب سنی جلال الدین بلخی تا حد زیادی قابل توجیه است؛ اما این که در حدود سال ششصد و شصت هجری (سال سرودن دفتر اول) یعنی نزدیک به چهار سال پس از سقوط بغداد به دست هلاکو خان، هنوز بر جاودانگی خلافت عباسیان تاکید دارد^(۱۰)، بسیار حیرت آور است!

در هر حال، دلیل آن، احتمال اندک بی خبری مولوی از سقوط خلافت، بی دقتی در کلام شاعرانه، ضعف حافظه مولانای سال خورده، یا هر چه باشد، دستکم بیان گر باور جدی او به این عقیده معروف اهل سنت است که خلافت عباسی را جاودانه می انگاشت؛ به درجه ای که هر آفریده قصد ایشان کند، زمانه او را امان نخواهد داد.^(۱۱)

به علاوه گویای تاثیر عوام فریبی عباسیان است که گذشته از عامه سنت، متاسفانه اهل فضل مانند مولوی را نیز مجنون ساخته بود، و حتی سعدی را به سرودن دو قصیده غم انگیز (فارسی و عربی) در سوگ معتصم عباسی و سقوط خلافت (۶۵۶ هـ) واداشته بود^(۱۲)، و اتفاقا به تاثیر همان عوام فریبی

خلفای فاطمی، دو سده پس از وقوع سلطه بساسیری، سرانجام به صورت قصه «خلیفه مصر و کنیزک شاه موصل» در مثنوی درآمده است.

ج- سلطان محمود در آثار مولوی

اطلاع مولوی درباره سلطان محمود، از آثار عطار^(۱۸)، احتمالا از دیوان شعرای خراسان^(۱۹) و برخی تاریخ ها^(۲۰) یا از هر کجا که باشد، به هر حال شناخت و تلقی کلی مولوی از سلطان غزنه، همان است که از مجموعه حکایات و امثال کتاب های وی برداشت می شود: پادشاهی شکوهمند که با لشکریان انبوه خود، سال ها در هندوستان به غزا در راه دین اسلام پرداخته است.

بدین ترتیب در دنیای آثار مولوی، محمود معمولا نمونه یک سلطان قدرتمند متدین است و حتی در آخرین اثر یعنی دفتر ششم، نام و نشان این سلطان، در قیاس با مکتوبات شاعر و حتی آیات او در دفترهای قبلی مثنوی، با عنوان و صفات دینی بیش تری همراه شده است؛ چنان که برای مثال کلمه های «غازی» و «غزای هند» در دفتر ششم، جانشین «پیکار» و «پیکار هند» در کتاب مکتوبات او شده است.^(۲۱)

ماجرای ایاز هم با این که در اساس، دور از واقعیت تاریخی نیست، ظاهرا از دیدگاه مولوی، غیر قابل توجه است و محمود را مانند او حدی کرمانی، در این کجروی در خور نکوهش یا ایراد شاعر قویه نمی سازد^(۲۲) و سبب نقل سرگذشت ایاز در مثنوی نیز صرفا همان استفاده تمثیلی و عرفانی خاصی است که عارف قویه معمولا از چنان ماجراها و نتایج آن می نماید؛ بنا بر این هیچ گونه تأثیری بر ارزیابی مثبت مولوی در حق سلطان غزنوی نگذاشته است، چنان که قصه «اسب بحری محمود» در فیه مافیة^(۲۳) نیز که از دید هر محقق، در حقیقت نشانه ای آشکار از استبداد و ستمگری این سلطان جابر را در خود دارد، هرگز مانع توصیف بعدی محمود با صفات نیک از سوی مولوی در دفتر سوم و ششم مثنوی نشده است.^(۲۴)

در این که تظاهر محمود به دینداری و جهاد و سعی در جلب رضایت خلیفه (القادر بالله) و نیز لوا و منشور و تأیید متقابل خلیفه^(۲۵)، بر روی هم نقش مهمی در ایجاد چنین شهرت تاریخی برای محمود، بویژه میان عامه تسنن و از جمله در پیش مولانا داشته باشد، تردیدی نیست؛ لیکن دلایل دیگر چون وحدت مولوی با محمود در مذهب سنی حنفی را در این زمینه نباید کاملا نادیده گرفت؛ همانطور که تقدم سیصدساله عصر محمود که به سبب فاصله زمانی با شاعر، احساس و درک بی واسطه استبداد او را برای مولوی ناممکن نموده است، را می توان در این باره مؤثر دانست.

د- غلام و بنده در آثار مولوی

با آن که نام هیچ کتاب تاریخی

در آثار مولانا دیده نمی شود. اما

همه آثار و حتی در دیوان شمس،

جای پای تاریخ را به نوعی در خود

دارند. این جای پا، یا نشانها که

مانند دیگر انواع مهارت های ادبی

او، آموزه های عرفانی وی را از

یکنواختی دور می سازد بیشتر به

شکل حکایاتی کوتاه و بلند درباره

یک عنوان عام مانند شاه، سلطان،

خلیفه یا صدر و وزیر

در کلام او رخ می نمایند.

عباسی و افزون بر آن، تعصب خاص سنی مولوی است که خواننده، نگاه او به خلافت عباسی و حتی گاه به خلافت اموی را در سراسر مثنوی، رضایت بخش می یابد^(۱۳)، چنان که یکی از خلفا به نقل مثنوی به اندازه ای بخشنده بود که فقر و حاجت از جهان برداشته بود و به علت جود و دادگری خود که عجم نیز از آن برخوردار بود، یک بار در عوض سبویی آب، به مردی اعزایی، بیش از یک سبوی زر بخشید^(۱۴) او یکی دیگر از خلفا در دنیای مثنوی به حدی بردبار و خوش خوست که لیلی به آن خلیفه که از عشق مجنون به معشوقش (لیلی) ابراز شگفتی نموده بود، بی پروا امر به سکوت می کند!^(۱۵)

آن خلیفه هم که در این منظومه قصد جفت شاه موصل کرده بود، به نقل شاعر، مصری بود^(۱۶)؛ بنابراین، هیچ نسبتی با خلفای عباسی یا حتی اموی نداشت و نباید گناه او را به پای اینها نوشت. اما اصل این ماجرای مثنوی به احتمال بسیار از تباطی با واقعه تاریخی استیلای کوتاه مدت «بساسیری»، از پیروان «مستنصر» (خلیفه فاطمی مصر- جلوس ۴۲۷ هـ) بر موصل داشته باشد.^(۱۷) (۴۵۰ هـ) که به تأثیر تفرز خلفای عباسی و اهل سنت از فاطمیان مصر و همچنین فساد احتمالی برخی

به استثنای غلام غنیمتی سلطان محمود در حکایت دفتر ششم (۲۶) که اصلیت هندی او آشکار است، نژاد بیشتر غلامان در حکایات مولوی برای خواننده مثنوی نامعلوم است، و با این که سده‌ها پیش از آفرینش مثنوی و حتی قبل از تألیف «قابل نامه»، ایران و قلمرو اسلامی شاهد حضور غلامان بوده، و اختصاص باب بیست و دوم قابوس نامه به شرح خصوصیات انواع آن، از رومی، حبشی، هندی، ترک و... (۲۷)، حاکی از آشنایی مردم با نژادهای گوناگون آن است، باری مراد از «غلامان» و «بنده» در دو حکایت دفتر دوم، یعنی حکایت دو غلام ارزان خرید و حکایت بنده برگزیده بر حشم (۲۸)، بیشتر باید غلامان ترک باشد که به خصوص از عصر سامانی، از طریق ماوراءالنهر و خراسان به تدریج در ایران و دیگر قلمرو اسلامی سکونت کردند، (۲۹) و از همان روزگار با نفوذ در دربارها به زودی به مراتب عالی لشکری و کشوری رسیدند. اتفاقاً چگونگی برگزیدن این بنده بر حشم در مثنوی و دلیل مخصوص شدن یکی از آن دو غلام ارزان خرید که مولوی آن را صدق و مهر و وفا و ذکاء و مردمی او بیان می‌کند (۳۰)، در مجموع یادآور ماجرای الپتگین و سبکتگین (پدر محمود غزنوی) است که علت پیشرفت ناگهانی آنها در دربار سامانی، در سیاست نامه، از جمله خوبی، خوش خویی، وفاداری، مردم‌داری و حافظه قوی نوشته شده است. (۳۱)

با این همه، شباهت ترقی ناگهانی غلامان در مثنوی، تنها به ماجرای تقرب الپتگین و سبکتگین در دربار سامانی محدود نمی‌شود و بخصوص هنگامی که مسیر برخی از حکایات، گاه موقعیت آن غلامان را تا جانشینی پادشاه و جلوس بر تخت او در جهان مثنوی به پیش می‌برد، (۳۲) هم چنین گویی تداعی‌کننده یا بازتابی از تسلط و نفوذ روزافزون غلامان ترک در دستگاه خلافت از روزگار معتصم عباسی است که «پیوسته گفتی:... خدمت را چون ترک نیست» (۳۳)؛ و این تسلط و نفوذ غلامان بعد از دوره متوکل و راضی (۳۲۲ و ۳۲۹ هـ) به اوج خود رسید؛ چنان که غلامان امارات یافته ترک با عزل و نصب و گاه قتل خلفا و سلب اختیارات آنان، جز نام و نشانی برای خلافت باقی نگذاشتند. (۳۴)

هـ- اتهام‌ها و بازداشت‌ها در آثار مولوی

حکایت «درویش هرات و غلامان عمید خراسان» در دفتر پنجم که سرانجام به متهم شدن این عمید منتهی می‌شود (۳۵)، بازتاب شمه‌ای از عارضه، اتهام‌ها و فرو گرفتن‌هاست که دربارها همواره بدان مبتلا بوده‌اند، و برای مثال شمار آن در دربار محمود و خاصه مسعود غزنوی به حدی است که کتاب ابو الفضل بیهقی را از بابت گزارش مکرر آنها، به تعبیر دیگر می‌توان «تاریخ فرو گرفتن‌ها» نامید.

این بازداشت‌ها درست مانند آنچه در حکایت مثنوی آمده، بیشتر به قصد مصادره اموال متهمان، از سوی شخص سلطان و پادشاه صورت می‌گرفته و جالب است که تنها بهانه و مقدمه انجام آن، مثل داستان مولانا، معمولاً یک اتهام ناروا و ساختگی بوده است؛ بخصوص اتهام به «رافضی» یا «قرمطی» که یک ثروتمند نیشابوری تنها راه نجات جان خود را از این افترای خطرناک را، بخشش دارایی خود به محمود زردوست غزنوی دانست (۳۶)؛ حال آن که اقرار ناگزیر و مظلومانه حسنگ وزیر به فروش اسباب و تبلیغ خود به مسعود غزنوی، جان او را از دار اتهام به رخصت رهایی نبخشید. (۳۷) همچنین این قصه اتهام به عمید خراسان که حکایت «متهم شدن وکیل صدر جهان» (۳۸) در مثنوی، تقریباً نمونه دیگری از آن است، می‌تواند انعکاس مصادره بی‌وقفه درباریان در دستگاه عباسیان و نیز آل بویه باشد، (۳۹) چنان که گفته مولوی درباره شکنجه آن عمید خراسان جهت افشای دینیه مالی، یادآور آزار و شکنجه غزان نسبت به اهل خراسان به همین منظور است. (۴۰)

و- قوم غز در آثار مولوی

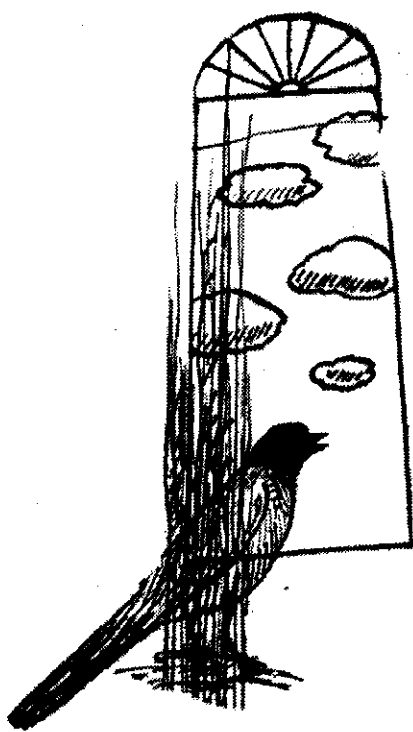
حتی اگر نامی از ترکان غز از جمله در دفتر دوم مثنوی نمی‌آید (۴۱)، شاید همین اشاره مختصر به یغما و طریق گرفتن اقرار با شکنجه در همان جای مثنوی، برای افشای (کنج و دارایی از سوی تاراج شدگان، کافی بود تا نام آن قوم و وحشی برای پژوهنده‌ای که اندک اطلاعی از تاریخ خراسان قرن ششم داشته باشد، تداعی گردد. این تعداد ابیات مثنوی درباره اعمال و فجایع غزان البته از نه بیت فزون تر نیست و توصیف یک حادثه تاریخی محض نیز بیش از این مقدار، فراخور حوصله یک اثر ادبی نیست؛ لیکن ذکر نام قوم غز و بیان شیوه شکنجه آنان پس از گذشت یک سده، در شاهکار غیرتاریخی مثنوی و بخصوص در بیتی از غزلیات شمس (۴۲)، به خودی خود از عمق فجایع آنان و همچنین تأثیر ریشه دار آن بر مولوی و در واقع بر روان حساس ایرانی حکایت می‌نماید؛ گذشته از آن که با دقت در شیوه توصیف و جزئیات ابیات و واژه‌های آن، می‌توان به نتایج خوبی که نشانگر شناخت بیشتر مولوی در باب آن قوم و وحشی است، دست یافت؛ شناختی که همگی آن لزوماً از طریق کتابی چون «اسرار التوحید» و آثار تاریخی نیست و دستکم بخشی از آن را جلال‌الدین محمد، به صورت خاطره مزمن تلخ و نسل به نسل رسیده‌ای از پدر خود یا مردم بی‌پناه خراسان شنیده است؛ شاید هم در همان روزهای کودکی و در سمرقند هنگام محاصره آن شهر به وسیله لشکر محمد خوارزمشاه (۴۳)

بنابر این، بیان مولوی از حمله غز، در حقیقت نقد حال روح ستمدیده ایرانی و خاصه اهل خراسان

است که از دوره سامانی و بلکه سده‌ها پیش از آن، حتی از عهد بهرام پنجم ساسانی (بهرام گور- ۵۲۱ م) به بعد، داغ بلای هجوم این زردپوستان شمال شرقی ایران را با نام‌های هفتالی (خیونان)، غزنوی، سلجوقی، غز و مغول (هون‌ها یا هفتالیان جدید) (۴۴)، همواره بر چهره داشته و از شومی این راهزنان سنگ‌دل نتیجه‌ای جز خون، ویرانی و قحطی ندیده است؛ و این مسئله که بنا بر نقل چند بیت مثنوی، به ناگهان ترکان خونریز غز به یک ده می‌زنند، اما تنها دو کس در آنجا می‌یابند (۴۵)، به راستی یادآور هیچ چیز، مگر همان خون قتل عام ساکنان شهرها و روستاها یا ویرانی خانه و کشت‌زار آنان نیست، و در این صورت، آیا حاصل این مصیبت‌ها چیز دیگری جز توقف چرخ تولید و قحط پی‌درپی برای خراسان بزرگ که مولوی همواره خود را به آن منسوب کرده، می‌توانست باشد؟! (۴۶)

ز- چهره محمد خوارزمشاه در آثار مولوی

اولین خاطره مولوی از نام خوارزمشاه به دوره کودکی او در سمرقند بر می‌گردد (۶۰۹ هـ)؛ آن‌گاه که جلال‌الدین محمد پنج ساله، خود تأثیر شگفت‌انگیزش دعای خالصانه یک «صاحب جمال» سمرقندی را در نجات از اسر و تاراج سپاه خونریز خوارزمشاه، به چشم دیده بود (۴۷)، و لابد در همان روزها هم از مردم هراسان سمرقند یا از پدر نگران خویش، تجربه کشتار شیعیان سبزوار را به دست لشکریان علاء‌الدین خوارزمشاه در بیش از بیست سال قبل از آن (۵۸۲ هـ) شنیده بود (۴۸) و



هوناک و مهیب کسیده بود. واقعه غرق مجدد اندین صوفی در جیحون به فرمان خوارزمشاه (۵۱)، همراه بارنج راه و بدداشتی‌های (بدگذرانی‌ها) مهاجرت ناگزیر خانواده بهاء ولد پیر و خسته تا بغداد نیز، در جای خود به شدت رمیدگی خانواده مولوی، از سلطان سلجوقی بی شک افزوده بود و امر به ترک خطبه برای خلیفه، و قصد ناپسند این سلطان در براندازی یا انتقال خلافت از عباسیان، (۵۲) که به دینه مولوی و عامه سنت، نماد جاودانه دین مبین به شمار می‌آمد (۵۳)، جلال الدین جوان را احتمالاً با پدرش در «مبتدع» شناختن خوارزمشاه یا حداقل، بدمنه‌بی او، هم عقیده ساخته بود. (۵۴)

بدین ترتیب، علاوه بر همزمانی حکومت خوارزمشاه با عصر مولوی که می‌تواند از دلایل طبیعی یاد کرد او در فیه ما فیه و مثنوی به شمار آید، تأکید مکرر بر قتال و بدخوبی‌های او در دفتر پنجم (۵۵) و بویژه در شاهکار او اواخر عمر شاعر قونیه، یعنی دفتر ششم (۵۶)، پنجاه سال پس از مرگ خوارزمشاه (۶۶۶ هـ)، به خوبی نمایانگر خاطر آزرده و جریحه دار مردی است از دژخیمی نابخشودنی، که شدت قساوت او دستکم در جهان آثار مولانا، خونخواری و ویرانگری مغولان را با همه شدت، تا اندازه زیادی فرو پوشیده است.

ح- مغول در آثار مولانا

وحشیگری مغول به طور کلی در شعر فارسی، کمتر بازتاب یافته است و این مسئله که از نظر برخی محققان، سبب آن عدم وابستگی یا دل‌بستگی شعرا به حاکمیت وقت (محمد خوارزمشاه) می‌تواند باشد (۵۷)، در مورد مثنوی و حتی دیگر میراث مکتوب مولانا نیز صادق است؛ زیرا با آن که مولانا در چند مورد و برای مثال در دفتر سوم مثنوی، از کشتار مردم به دست «تار» می‌گوید (۵۸)، باری این کشتار مغولانه، هرگز شدت قتال خوارزمشاهی را در هیچ یک از آثار او ندارد. گویی در نزد او که از سال‌ها پیش از سرودن مثنوی، دیگر در پناه قونیه آرام سر می‌کرد، حتی قتل عام و خانمان سوزی‌های بی‌سابقه مغول، در برابر آن چه که خود از کودکی از فجایع خوارزمشاهی (در سمرقند) به یاد داشت، چیزی به حساب نمی‌آمد؛ گو این که شرح بلای مغول از زبان فضلالی پناه جو به آسیای صغیر باشد. (۵۹)

(ذکر مغولان در «فیه ما فیه» نیز تنها در باره چگونگی ترقی و پیروزی آنها در تسخیر عالم است (۶۰)؛ بدون اشاره‌ای به وحشیگری آن قوم، و جالب است که در آنجا بدون هیچ گونه مقدمه و شاید به تأثیر دید منفی

□ بیان مولوی از حمله غز، در حقیقت نقد حال روح ستمدیده ایرانی، خاصه اهل خراسان است که دور سامانی و بلکه سده‌ها پیش از آن، داغ هجوم این زردپوستان شمال شرقی ایران را با نام‌های هفتالی (خیونان)، غزنوی، سلجوقی، غز و مغول هموار بهر چهره داشته‌اند.

دسته سده... نسبت عجیب دارد. اشاره به فیه به باور تاران به معاد و یرغو (بازخواست روز رستاخیز) نیز که البته مولوی آن را دروغ مغولانی پندارد (۶۸)، با تسامح نسبی مغولان در حق اهل ادیان که جهان گشا (تألیف شده در حدود ۶۵۸ هـ) و منابع دیگر مدعی آنند، (۶۹) همانندی فراوان دارد؛ ضمن آن که این شباهت همراه با چند نمونه دیگری که پیش از این گفته شد، (۷۰) می‌تواند دلایل دیگری باشد بر تعلق بخش‌هایی از فیه ما فیه، حتی به اواخر عمر مولانا که به احتمال این کتاب تاریخ را مطالعه می‌کرده است.

ط- جای پای تاریخ در آثار مولانا

با آن که نام هیچ کتاب تاریخی در آثار مولانا دیده نمی‌شود، همه آثار و حتی غزلیات او که همان دیوان شمس باشد، جای پای تاریخ را به نوعی در خود دارند. این جای پا یا نشانه‌ها که مانند دیگر انواع مهارت‌های ادبی او، آموزه‌های عرفانی وی را از یکنواختی دور می‌سازد، بیشتر به شکل حکایاتی کوتاه و بلند در باره یک عنوان عام تاریخی مانند شاه، سلطان، خلیفه یا صدر و وزیر، در میان کلام او رخ می‌نماید یا به صورت قصه‌ای، در باب شخصیتی تاریخی، اما با نام خاص، کلام معنوی او را جذابیتی ویژه می‌بخشد.

باین وجود، تحقیق درباره ردپای تاریخ در آثار ادبی مولانا و هیچ اثر ادبی، نباید فقط به حکایات تاریخی آنها محدود گردد؛ زیرا صرف وجود یک نام خاص و حتی نام و عنوان کلی تاریخی که در نثرها، مثنوی و به ندرت در غزلیات او به تنهایی، همراه با یک صفت یا میان یکی دو بیت می‌آید، می‌تواند حجتی بر اطلاع نسبی شاعر در مورد واقعه مرتبط با نام یا عنوان مذکور به شمار آید؛ هم چنان که نام برخی قبایل و اقوام مانند غز و مغول و حتی اسم برخی فرقه‌ها چون «اسماعیلیان» در آثار او (۷۱) نیز از آن جا که گاه در ارتباط با بعضی وقایع تاریخی است، می‌تواند به نوبه خود پژوهنده را در تکمیل چنین تحقیق یا لاقط کاهش نواقص پژوهش او به خوبی یاری نماید.

اما با این که از یک اثر ادبی و بویژه شعر، درستی و دقت روایت یک تألیف تاریخی را البته نباید انتظار داشت، یافتن کلیه حکایات‌ها و حتی اشارات کوتاه تاریخی در آثار ملای روم و سپس آگاهی از منابع همه آن حکایات‌ها و اشارات، اهمیت بسیار دارد؛ چه، حداقل فایده آن، آگاهی تقریبی از میزان اطلاعات تاریخی این شاعر است، مشروط بدان که کتاب‌های نزدیک به موضوع تاریخ (۷۲) که نام آنها

خود از حکومت خوارزمشاهی، قتل تجار مغول را به فرمان قبلی و مکرر سلطان محمد، جلوه می‌دهد، بدون هیچ گونه سخنی از نقش منفی غایر خان (حاکم اتراک) در تحریک خوارزمشاه به صدور فرمان قتل بازرگانان مغول (۶۱)، و علت اصلی ترقی قوم مغول که در فیه ما فیه عنایت و یاری حق تعالی دانسته شده، با شیوه خاص بیان مولوی، دلایل و لحن گفتار «جهان گشای» جوینی را که البته تألیف ششصد و پنجاه و هشت هجری است، تداعی می‌کند؛ با این اختلاف که به تقریر مولوی، پادشاه مغول پس از شنیدن خبر قتل بازرگانان خود، ده روز در بن غاری خاضعانه از خداوند درخواست توفیق می‌کند؛ حال آن که در جهان گشا، وی تنها سه روز بر پشته‌ای با تضرع از خداوند «قوت انتقام» می‌طلبد. (۶۲)

اما با این که ماجرای قتل عام مصریان به دست مغول حمله دان در دفتر سوم مثنوی (۶۳)، از لحاظ تاریخی با قتل تعدادی از مصریان به وسیله قلیج ارسلان (رکن الدین، سلطان سلجوقی آسیای صغیر) می‌خواند (۶۴)، طرز جمع آوری این مصریان و قتل یکباره آنان بنا بر توصیف مولوی دقیقاً یادآور به صحرا راندن مردم و کشتار جمعی آنان به وسیله مغولان در جهان گشا است. (۶۵)

از میان معلود کتاب‌هایی که نام آنها در آثار او آمده، نزدیکترین کتاب از لحاظ موضوع آن به تاریخ، فقط «شاهنامه» فردوسی و تا حدودی «خسرو و شیرین» نظامی است که ذکر نام بسیاری از قهرمانان و اسامی خاص آن دو منظومه در کتاب مولوی (رستم، زال، کیخسرو، و همینطور: خسرو، بهرام (بهرام چوبین) و شیرین) تردیدی در مطالعه کامل دو منظومه یادشده، از سوی جلال‌الدین بلخی باقی نمی‌گذارد. اما فقدان نام کتاب‌های مناسب به تعداد بیشتر در آثار مولانا، به معنی غفلت او از این چنین کتاب‌ها و حتی آثار و اطلاعات محض تاریخی نیست؛ چنان‌که:

۱- بودن نام اسکندر و ذوالقرنین (۷۳) و ماجرای رفتن او به کوه قاف (۷۴)، همراه با ماجرای شربت ساختن حکیم برای زرگر در دفتر اول مثنوی (۷۵). می‌تواند دلایل کافی برای استفاده مولانا از اسکندرنامه باشد. (۷۶)

۲- بریدن دست و گوش وزیر در ماجرای پادشاه جهود، قصه مسجد ضرار، و حکایت بومسیلم و احمد (ص ۷۷) به تحقیق استاد فروزان فر با روایت تاریخ طبری مشابیهت دارد (۷۸)، امکان مطالعه کامل این تاریخ بزرگ یا دستکم برگردان فارسی آن یعنی تاریخ بلعمی را به وسیله مولانا، به اثبات می‌رساند.

۳- تشخیص بوی قبر لیلی از سوی مجنون در دفتر ششم (۷۹)، احتمال استفاده مولوی از تاریخ بغداد را در نظر می‌آورد. (۸۰)

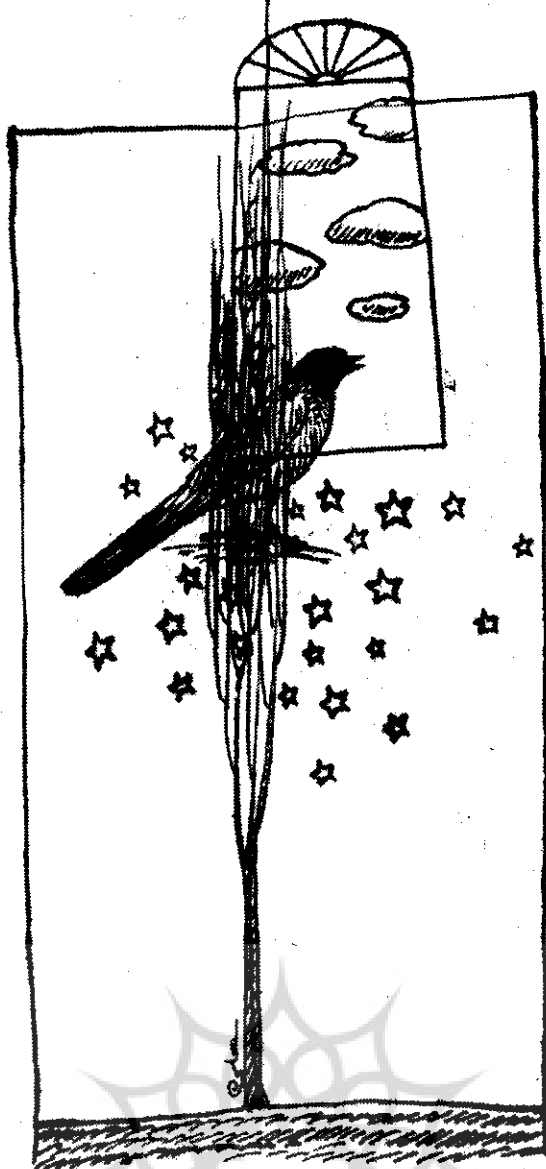
۴- حکایت حصار کردن سبزوآب به وسیله محمد خوارزمشاه و به علاوه دلایل حمله مغولان و باور تاران به حشر و برغو (بازخواست) در فیه مافیه به دلیل شباهت بسیار به نقل جهان‌گشای جوینی، احتمال اندک آشنایی مولانا در واپسین سال‌های عمر با این تاریخ را به پژوهشگر یادآور می‌شود. (۸۱)

۵- حکایت پادشاه و کنیزک دفتر اول، دلیل استفاده شاعر از کتاب چهار مقاله نظامی عروضی است. (۸۲)

۶- قصه چریدن گاو بحری در نور گوهر شبچراغ (۸۳)، حاکی از اطلاع او به داراب نامه طرسوسی است. (۸۴)

۷- تملق دیوانه با جالینوس در دفتر دوم (۸۵)، بیانگر خواندن قابوس نامه است. (۸۶)

۸- قصه حجره ایاز در دفتر پنجم، اشاره‌های گوناگون به حمله غزان و مثنوی و اشاره به شکنجه غز و همچنین نام این قوم در دیوان شمس (۸۷)،



گذشته از هر چیز، دلیلی بر خواندن «اسرار التوحید» است. (۸۸)

۹- حکایت موسی و گریختن گوساله از او (۸۹)، از جمله آشنایی مولانا با تاریخ بیهقی (۹۰) را اثبات می‌کند.

۱۰- تاکید او بر جاودانگی خلافت (۹۱)، همچنین امکان آشنایی او با کتاب طبقات ناصری را می‌دهد (۹۲)

۱۱- ماجرای غلام هندو و نیز دو غلام ارزان خریده پادشاه (۹۳) که به علاوه یادآور چگونگی ترقی الپتگین و سبکتگین است (۹۴)، حدس خواندن «سیاست‌نامه» از طرف مولوی را به خاطر پژوهشگر می‌رساند.

نتیجه

از نظر مولوی تقوا و دین‌داری، بهترین و اصلی‌ترین معیار قضاوت درباره اعمال یک حاکم است؛ بنابراین پادشاه، سلطان و خلیفه تنها به اعتبار لقب یا عنوانشان که غیر ذاتی و بلکه عرضی است،

گویی نام‌های متفاوت یک فرد یا مثلاً سه شخص مانند هم هستند و آنچه که این افراد را از هم جدا و قابل تشخیص می‌سازد، صرفاً ایمان یا بی‌ایمانی آنها است؛ بنابراین همه پادشاهان، سلاطین و خلفا طبعاً به دو گونه مومن و کافر قابل تقسیم‌اند؛ زیرا ایمان ایمان است و کفر هم کفر؛ کم و زیاد یا درجه و مرتبه‌ای ندارد. ملاک ایمان هم فقط شناخته شدن حاکم مورد نظر در میان مردم و به ویژه در بین اهل سنت به غزو و جهاد برای گسترش دین یا حداقل معروف بودن به تقوا است؛ مگر آن که خود از خلفا باشد که در آن صورت در ایمان و تقوای وی تردید نباید نمود، و بلکه به نسبت ارتباط خوب یا بد سلطان و پادشاه با او، و در نتیجه تأیید یا عدم تأیید آنها از سوی خلیفه، خلیفه خود محک کفر و ایمان پادشاه و سلطان و به علاوه همه دیگران است و نمونه این گونه حکام مومن و معتقد نیز خلیفه عباسی (نه فاطمی) ناصرالدین الله، سلطان محمود و هم چنین پادشاه نخستین قصه مثنوی است؛ به رغم محمد خوارزمشاه که الگوی یک پادشاه مبتدع و بدمنه‌ب است.

این چنین حاکمان نیز البته از خشم و آن چه که در ظاهر ستم و حتی فساد به نظر می‌آید، به کلی مبرا نیستند؛ لیکن دیانت و تقوای شناخته و قطعی آنان، بدون اعتناء به درجه آن، لابد می‌تواند این گونه خشونت و ستم، و بلکه فساد آنان را مصلحت‌آمیز فرا نماید.

ولی البته تشخیص این مصلحت گاهی ممکن است برای فضلا که مولوی خود یکی از آنهاست و شاید حتی برای مقربان الهی نیز، مشکل و مشتبه گردد؛ چنان‌که وهم موسی با همه مقام معنوی و نور و هنر او، از درک مصلحت اعمال خضر، محبوب شد (۹۵)؛ لیکن در هر حال واقعیت و وجود آن مصلحت، از لحاظ مولانا، مسلم و غیر قابل تردید است؛ از این رو، داوری در خصوص کردار پادشاه یا سلطان متدین و بخصوص خلیفه، که گاه به شکل یک حبس و حتی قتل در چشم ما جلوه گرمی شود، خلاصه در صلاحیت و حد تشخیص ما نیست؛ چه هر آینه ممکن است که ناخواسته، شرایط و موقعیت خود را معیار قیاس افعال آنان قرار دهیم و از داوری بی‌طرفانه و درست، دور دور افتیم. (۹۶)

بدین ترتیب، مولوی با آن که مانند خواجه نصیر یا افلاطون، توصیه‌گر یک مدینه یا جامعه فاضله به ریاست و تدبیر «اهل فضایل و حکما» (۹۷) نیست، باری تمایز کننده حاکمیت دینی از غیر دینی حاکم

بر جامعه خود و روشنگر هر یک از این دو گونه مقبول یا مردود است.

کتابهای بی نوشت:

- ۱- مرجع شاه: در این قصه، یکی از فرزندان پادشاه روم یا یکی از خوشان قابوس و شمگیر، و مرجع آن «حکیم حاذق»، ابوعلی سینا دانسته شده است: فروزان قر، بدیع الزمان، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲، صص ۳-۴.
- ۲- شاه بود و شاه بس آگاه بود/ خاص بود و خاصه الله بود. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، مقدمه و تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۹، دفتر اول، بیت ۲۲۲.
- ۳- توجه شود که این برداشت ها کلی است؛ بنابراین از مجموعه ایات مربوطه در سراسر مثنوی و از جمله ایات قصه شاه و کنیزک است، نه از یک بیت یادوبیت.
- ۴- گر خضر در بحر کشتی را شکست/ صد درستی در شکست خضر هست: مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۳۷. مراد از شکستن کشتی و کشتن پسرک این دو آیه شریفه است: فانطلقا حتی اذا رکبا فی السفینه خرقتها... فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله... قرآن کریم، سوره الکهف (۱۸)، آیه شریفه ۷۱-۷۴.
- ۵- پادشاهان خون کنند از مصلحت/ لیک رحمت شان فزون است از عنت: مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۳۶.
- ۶- مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۳ تا ۲۴۷.
- ۷- شاه را باید که باشد خوی رب/ رحمت او سبق دارد بر غضب، نه غضب غالب بود مانند: دیو/ بی ضرورت خون کند از بهر ریو: مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۳۷-۲۴۳۸.
- ۸- گر بئی خون مسلمان کام او/ کافر مگر ~~بسی~~ من نام او،... مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۴۰.
- ۹- آمده عباس حرب از بهر کین/ بهر قمع احمد و استیز دین، گشته دین را تا قیامت پشت و رو/ در خلافت او و فرزندان او: مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۸۰۶-۲۸۰۷.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- جواب باز نوشت که هلاکو را چه محل باشد که قصد خاندان آل عباس کند چه این دولت مانند وی بسیار دیده است. جوینی، عظاملک، تاریخ جهان گشای، به سعی محمد قزوینی، انتشارات ارغوان، چاپ سوم ۱۳۶۷، جلد سوم، صص ۲۸۴. نیز:... و هذه من جمله سعادات هذا البيت الشريف العباسي لم يقصده احد باذی الا لقيه فعله و خبت نيته: ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاريخ، الناشر دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۲۰۰۶ م، المجلد

- العاشر ۳۷۲. نیز منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران اسلام، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ناشر: دنیای کتاب، چاپ ۱۳۶۳، جلد دوم صص ۱۹۵.
- ۱۲- سعدی شیرازی، شعرهای عربی، تصحیح دکتر مؤید شیرازی، انتشارات دانشگاه شیراز، چال اول ۱۳۷۲، صص ۶۴ تا ۸۸. نیز سعدی، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۸۳، صص ۷۶۴-۷۶۵.
- ۱۳- به استثنای یزید که به دلیل کینه و شهادت سینا (شهدا ع) و آگ رسول، در مثنوی نیز منفور است، دیگر خلفای اموی از جمله معاویه نمونه ایستادگی در مقابل شیطان و حتی اهل تقوی است. و عمر بن عبدالعزیز نمونه یک خلیفه عادل است: مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۱۴ تا ۲۸۰۳ و نیز: دفتر پنجم، بیت ۵۹۷.
- ۱۴- مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۶۳ تا ۲۹۴۶.
- ۱۵-... از دگر خوبان تو افزون نیستی/ گفت خامش چون تو مجنون نیستی: دفتر اول، بیت ۴۱۰-۴۱۱.
- ۱۶- مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۸۲۳ تا ۴۰۲۵.
- ۱۷- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاريخ، المجلد الثامن، صص ۳۴۱.
- ۱۸- در آثار عطار حکایات و تمثیل بسیار از سلطان محمود آمده، بنابراین مهمترین منبع مولانا درباره محمود، عطار است، از جمله: عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ ۱۳۸۴، صص ۳۰۷-۳۵۳-۳۶۲.
- ۳۷۶-۳۷۳. نیز: عطار، فریدالدین، الهی نامه، تصحیح هلموت ریتز، انتشارات توس، چاپ ۱۳۵۹، صص ۸۵-۹۶-۱۱۸-۱۳۶-۱۴۰ و...
- ۱۹- گذشته از شاهنامه، بی تردید دیوان شعرای خراسان مثل فرخی، منوچهری، عنصری که در باب غزوه های سلطان محمود در هندوستان بسیار گفته اند، می تواند از منابع اصلی مولانا و همچنین عطار، درباره محمود باشد.
- ۲۰- از جمله تاریخ بیهقی که دلیل خواندن آن به وسیله مولانا در همین مقاله توضیح داده شده: همین مقاله: بخش ط (جای پای تاریخ در آثار مولانا) شماره ۹.
- ۲۱- مولانا، جلال الدین رومی، مکتوبات، تصحیح توفیق سبحانی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ ۱۳۷۱/۸۶ و دفتر ششم، بیت ۱۳۸۹-۱۳۹۰.
- ۲۲- در مورد واقعت ماجرای محمود و اباز: بیهقی، خواجه ابو الفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، جلد دو، انتشارات سعدی، چاپ ۱۳۶۸، صص ۶۳۵.
- مسأله ایراد مولوی به اوحدی کرمانی، اشاره به این سخن مولوی است درباره او حدالدین کرمانی است

- که افلاکی نقل می کند: همچنان روزی حضرت مولانا فرمود که شیخ او حدالدین در عالم میراث بد گذاشت: افلاکی، شمس الدین احمد، مناقب العارفين، به کوشش: تحسین یازجی، ناشر: دنیای کتاب، چاپ ۱۳۷۵، صص ۴۳۹-۴۴۰.
- ۲۳- مولانا، جلال الدین محمد، کتاب فیه مافیه، به تصحیح بدیع الزمان فروزان قر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، صص ۱۹۱.
- ۲۴- مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۹۴-۴۰۹۵ و دفتر ششم، بیت ۱۳۸۹-۱۳۹۰ و...
- ۲۵- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت بهلوی، انتشارات سخن، چاپ ۱۳۸۰، صص ۴۱۰-۴۱۱-۴۱۵.
- ۲۶- مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۹۰...
- ۲۷- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم ۱۳۶۶، باب بیست و سوم، صص ۱۱۱ تا ۱۱۹.
- ۲۸- مثنوی، دفتر دوم، بیت های ۸۲۶ و ۱۰۵۰.
- ۲۹- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده چاپ ۱۳۶۳، صص ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۲. و نیز: فرای، ریچارد، ن، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳۶۵، صص ۶۱-۱۳۱.
- ۳۰- مثنوی، دفتر دوم، بیت های ۸۴۷، ۸۶۷، ۸۹۳.
- ۳۱- طوسی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه، به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ ۱۳۶۴، صص ۱۲۷ تا ۱۴۰.
- ۳۲- دفتر ششم، بیت ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۱.
- ۳۳- سیاست نامه صص ۵۷.
- ۳۴- صفا، دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، انتشارات فردوسی، چاپ ۱۳۶۳، صص ۱۹۲، ۱۹۸.
- ۳۵- مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۶۷ تا ۳۱۸۰.
- ۳۶- الکامل فی التاريخ، المجلد الثامن، صص ۱۹۰، درباره مال دوستی سلطان محمود، نیز: همان، صص ۱۵۲.
- ۳۷- تاریخ بیهقی، جلد اول صص ۲۳۲.
- ۳۸- مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۸۸.
- ۳۹- درباره مصادره اموال و املاک از راه شکنجه که در دستگاه خلافت و آل بویه بسیار اتفاق افتاده: فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، چاپخانه دیبا، چاپ سوم ۱۳۶۶، صص ۳۹۸ تا ۴۰۵.
- ۴۰- میهنی، محمدبن منور، اسرار التوحید، با مقدمه و تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی،

انتشارات آگاه، بخش اول، چاپ دوم ۱۳۶۷، صص ۴-۵، نیز: بخش دوم، تعلیقات، صص ۲۵۰ تا ۴۵۵. نیز: الکامل فی التاریخ، المجلد التاسع، صص ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸. نیز: (صفا، دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم چاپ سوم ۱۳۳۹، صص ۸۷، ۸۸، ۸۹. ۴۱- دفتر دوم، بیت ۳۰۵۷. ۴۲- آنکو به غصب و دزدی آهنگ پالیزی کند/ از داد و داور عاقبت اشکنجهای غز خورد: مولانا، جلال الدین محمد، دیوان کامل شمس تبریزی، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۲، صص ۲۱۴-۲۱۵، غزل شماره ۵۳۳. ۴۳- فی مافیه، ص ۱۷۳. ۴۴- روزگاران تاریخ ایران، صص ۲۱۴، ۲۱۵. درباره این که مغولان را «هون های جدید» گفته اند: همان، ص ۵۲۰. ۴۵- مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۵۷. ۴۶- درباره قحطی شدید در خراسان در سال ۵۵۲: الکامل فی التاریخ، المجلد التاسع، ص ۴۱۹. درباره این که مولوی همواره خود را به خراسان منسوب می کرده: مناقب العارفین، ص ۲۰۷، نیز: فروزان فر، بدیع الزمان، زندگی مولانا جلال الدین محمد بلخی، انتشارات زوآر، چاپ ۱۳۸۴ ص ۵. ۴۷- فی مافیه، ص ۱۷۳. ۴۸- مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۴۶ به بعد. ۴۹- دفتر ششم، تعلیقات، ص ۳۶۱. ۵۰- شیرخو و عنو، از جمله صفت هایی است که مولوی به خوارزمشاه داده است: دفتر پنجم، بیت ۸۵۰ و دفتر ششم، بیت ۲۵۴۵. ۵۱- زندگی مولانا جلال الدین محمد بلخی، صص ۱۰۹، ۱۹. ۵۲- خوارزمشاه قصد انتقال خلافت عباسی به یکی از علویان را داشته است: مولانا دیروز تا امروز، فرانکلین دین لویس، ترجمه حسن لاهوتی، نشر نامک، چاپ ۱۳۸۵، ص ۷۷. در مورد امر به ترک خطبه برای الناصر لدین الله و اختلاف شدید سلطان محمد با وی: الکامل فی التاریخ، المجلد العاشر، ص ۳۷۲. ۵۳- رجوع به پی نوشت شماره ۹. ۵۴- سلطان العلماء (پدر مولوی)، سلطان محمد خوارزمشاه و فخر رازی را مبتدع به شمار آورده است: سلطان العلماء، مشهور به بهاء ولد، معارف، به اهتمام بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات طهوری، چاپ ۱۳۸۲، جلد اول، ص ۸۲. ۵۵- مثنوی دفتر پنجم، بیت ۸۴۶. ۵۶- دفتر ششم، بیت ۲۵۴۴. ۵۷- میهنی، محمدبن منور، اسرار التوحید، بخش دوم، ص ۴۵۱. ۵۸- دفتر سوم بیت ۸۵۸. ۵۹- آسیای صغیر یکی از چند پناهگاه

دانشمندان گریخته از بلای مغول بود: صفا، دکتر ذبیح الله، جلد سوم- بخش اول، انتشارات فردوسی، چاپ ۱۳۷۱، صص ۱۰۰-۱۰۱. ۶۰- فی مافیه، ص ۶۵. ۶۱- تاریخ جهان گشای جونئی، جلد اول، صص ۶۰-۶۱. ۶۲- فی مافیه ص ۶۵، تاریخ جهان گشای، جلد اول ص ۶۲. ۶۳- دفتر سوم، بیت ۸۵۸. ۶۴- دفتر سوم، تعلیقات، ص ۲۶۵. (۶۵- تاریخ جهان گشای جونئی، جلد اول ص ۸۳ درباره بخارا؛ ص ۹۴ درباره سمرقند؛ ص ۱۰۲ درباره ترمذ. ۶۶- دفتر سوم، بیت ۸۶۲: شومی آن که سوی بانگ نماز/ داعی الله را نبردندی نیاز... ۶۷- تاریخ جهان گشای جونئی، جلد اول، صص ۱۲، ۱۳، ۸۱. ۶۸- فی مافیه، ص ۶۵. ۶۹- از جمله: ... و متعرض ادیان و ملل نیز نماند و چه جای تعرض است بلکه مقویان اند... تاریخ جهان گشای، صص ۱۱-۱۸؛ نیز صفا، دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش اول، صص ۱۰۴ تا ۱۱۰. ۷۰- منظور علت ترقی مغول به عنایت حق تعالی و نیز تمنای پیروزی پادشاه مغول از خدایوند است. ۷۱- مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۰۴. ۷۲- منظور کتاب هایی است که تاریخی صرف نیستند، لیکن دارای برخی مطالب تاریخی هستند مانند شاهنامه و تقریباً خسرو و شیرین که اطلاعاتی هر چند اندک و آمیخته، درباره خسرو و پرویز و بهرام چوین دارند. درباره بهرام در خسرو و شیرین از جمله: نظامی گنجهای، خسرو و شیرین، به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۵، صص ۲۳۶ تا ۲۳۸ و ۲۹۸ تا ۳۰۴. ۷۳- دفتر دوم، بیت ۴۵ و دفتر چهارم بیت ۳۷۱۲-۳۷۳۱. ۷۴- دفتر چهارم، بیت ۳۷۱۲ تا ۳۷۲۱. ۷۵- دفتر اول، بیت ۷۰۳.

۷۶- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، صص ۴-۵. ۷۷- به ترتیب دفتر اول، بیت ۳۲۵ و دفتر دوم بیت ۲۸۳۶ و دفتر دوم ۱۶۹۶. ۷۸- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، صص ۷، ۷۶، ۱۳۹. ۷۹- دفتر ششم، بیت ۳۸۳۸. ۸۰- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص ۲۱۲. ۸۱- همان، ص ۱۶۳ و نیز: همین مقاله-ح: باز تاب حمله مغول در آثار مولانا. ۸۲- همان، صص ۴، ۳. ۸۳- دفتر ششم، بیت ۲۹۳۱. ۸۴- مآخذ قصص، صص ۲۱۲، ۲۱۳. ۸۵- دفتر دوم، بیت ۲۰۹۹. ۸۶- مآخذ قصص، ص ۶۶. ۸۷- در مورد قصه حجره ایاز: دفتر پنجم، بیت ۱۸۵۹...، در مورد «غزه» در مثنوی: دفتر دوم، بیت ۳۰۵۷ به بعد و در مورد «غزه» در دیوان شمس: شماره ۴۲ پی نوشت ها. ۸۸- اسرار التوحید، صص ۴، ۵، و...، نیز: مآخذ قصص، ص ۱۷۳. ۸۹- دفتر ششم، بیت ۳۲۹۱. ۹۰- مآخذ قصص، ص ۲۱۵. ۹۱- دفتر اول، بیت ۲۸۰۶-۲۰۸۷. ۹۲- ر. ک: شماره ۱۱ پی نوشت. ۹۳- همان. ۹۴- سیاست نامه، صص ۱۲۷ تا ۱۴۲. ۹۵- وهم موسی با همه نور و هنر / شد از آن محجوب تویی پر مهر: دفتر اول: بیت ۲۳۸. ۹۶- توفیق از خویش می گیری و لیک / دور افتاده ای، بنگر تو نیک: همان، بیت ۲۴۷. ۹۷- طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، چاپ ۱۳۶۴، صص ۲۸۵-۲۸۶، نیز: افلاطون، جمهوری افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ اول ۱۳۵۳، صص ۲۷۳-۲۷۴.

تصحیح

آقای دکتر عطا محمد رادمش در اصلاح مقاله خود نامه ای ارسال کرده اند که ضمن پوزش از ایشان و خوانندگان عیناً نقل می شود. بسمه تعالی
سر دبیر محترم کیهان فرهنگی
با سلام و احترام و سپاس از درج مقاله اینجانب در آن مجله ارزشمند، اشتباهاتی حروف نگاری در درج این مقاله تحت عنوان گلواژه های نبوی (بوستان سعنی) (شماره ۲۵۴، آذر ۸۶)، راه یافته است؛ تقاضا دارد که در شماره بعد (۲۵۵)، موارد ذیل را جهت استحضار خوانندگان و تصحیح آن مطالب منعکس فرمایید.

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح	صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۴۰	راست	۲	راست	رقم	۴۱	چپ	۳۳	غلط	ولا النار
۴۰	راست	۷	آینه	آینه	۴۲	چپ	۱۲	مرد و شمشیر	مرد و شمشیر
۴۱	راست	۲۱	چمبر	چمبر	۴۲	راست	۱۳	الا السلام	الا السلام
۴۱	راست	۲۳	امرای کلام (ص)	امرای کلام (۴)	۴۳	راست	۵	بشراً	بشراً
۴۱	راست	۴	الصوة	الصوة	۴۳	وسط	۵	ایقظها	ایقظها
۴۱	راست	۲۱	چمبر	چمبر	۴۳	چپ	۷	سود می برده،	سود می برده،
۴۱	وسط	۱۴ (بیت)	را ندهاند	رانده اند	۴۴	راست	۱	اللعالمین	اللعالمین
۴۱	وسط	۲۲	راز گشت بپندند	بپندند اول مصراع دوم	۴۴	وسط	۷	المتهدی	المتهدی



سازمان مدیریت کور

«پسمانه تمنايي»

فراخوان بانك اطلاعات معمولولين جويوي كار

«داراي مدرک فوق ديپلم تاد کتري»

شماره پرونده

در اين قسمت چيزي ننويسيد

سخت كه مورد علاقه بود بايد است
شماره خانوادگي، تاريخ و نسل

الف) مشخصات شخصي - شناسنامه اي	ب) مشخصات تحصيلي:
۱- نام: <input type="text"/>	۱۲- گروه آزمايشي: علوم انساني <input type="checkbox"/> پوهنكي و پيرا پوهنكي <input type="checkbox"/> فني و مهندسي <input type="checkbox"/> هنر <input type="checkbox"/> زبانهاي خارجه <input type="checkbox"/>
۲- نام خانوادگي: <input type="text"/>	۱۳- رشته و گرايش تحصيلي: <input type="text"/>
۳- نام پدر: <input type="text"/>	۱۴- رشته و گرايش تحصيلي: <input type="text"/>
۴- چيست زون: <input type="checkbox"/> مرد <input type="checkbox"/>	۱۵- مقطع تحصيلي: كاروان <input type="checkbox"/> كارشناس ارشد <input type="checkbox"/> دكتري و بالاتر <input type="checkbox"/>
۵- شماره شناسنامه: <input type="text"/>	۱۶- دانشگاه محل تحصيلي: <input type="text"/>
۶- كد ملي: <input type="text"/>	۱۷- معدل: <input type="text"/>
۷- شماره پرونده فر پوزيستي: <input type="text"/>	۱۸- سال فارغ التحصيلي: <input type="text"/>
۸- محل صدور شناسنامه: <input type="text"/>	۱۹- محل جغرافيايي خدمت: <input type="text"/>
۹- تاريخ تولد: <input type="text"/>	۲۰- نوع معلوليت و وضعيت جسماني: <input type="text"/>
۱۰- محل تولد: <input type="text"/>	۲۱- فرد معلوليت هر گروه بر اساس درجه بندي: ضعيف <input type="checkbox"/> متوسط <input type="checkbox"/> شديد <input type="checkbox"/> خيلي شديد <input type="checkbox"/>
۱۱- وضعیت تاهل: مجرد <input type="checkbox"/> متاهل <input type="checkbox"/> ۱۲- دين: <input type="text"/>	توضيحات: <input type="text"/>
۱۲- وضعیت اشتغال: دولتي <input type="checkbox"/> رسي <input type="checkbox"/> دولتي بينامي <input type="checkbox"/> قراردادي <input type="checkbox"/> غير دولتي <input type="checkbox"/> آزاد <input type="checkbox"/> ساير <input type="checkbox"/>	ج) ۱۹- محل جغرافيايي خدمت: <input type="text"/>
۱۳- وضعیت اشتغال: دولتي <input type="checkbox"/> رسي <input type="checkbox"/> دولتي بينامي <input type="checkbox"/> قراردادي <input type="checkbox"/> غير دولتي <input type="checkbox"/> آزاد <input type="checkbox"/> ساير <input type="checkbox"/>	۲۰- نوع معلوليت و وضعيت جسماني: <input type="text"/>
۱۴- وضعیت اشتغال: دولتي <input type="checkbox"/> رسي <input type="checkbox"/> دولتي بينامي <input type="checkbox"/> قراردادي <input type="checkbox"/> غير دولتي <input type="checkbox"/> آزاد <input type="checkbox"/> ساير <input type="checkbox"/>	۲۱- فرد معلوليت هر گروه بر اساس درجه بندي: ضعيف <input type="checkbox"/> متوسط <input type="checkbox"/> شديد <input type="checkbox"/> خيلي شديد <input type="checkbox"/>

سخت كه مورد علاقه بود بايد است
شماره خانوادگي، تاريخ و نسل

معلومات

سازمان پوزيستي کشور به موجب بند الف ماده ۷ قانون جامع حمايت از حقوق معلولان و (پسمانه) شماره ۱۷۷۷۸ / ۱۸۰۶ مورخ ۸۵/۴/۲۵ سازمان مديريت و برنامه ريزي حر خصوصي اجروي كامل تبعه ۲۰ اين ماده (اختصاصي ۳ درصد مجوزهاي استخدامي به معلولان) اقدام به فراخوان اطلاعات معلولان جواني كار داراي مدرک فراغ التحصيلي مقطع فوق ديپلم تا دكتري براي تکميل بانک اطلاعات و پيگري هاي لازم در روند اينجده اشتغال اينشان نموده است. لذا ضروري است آن دسته از معلولان که داراي شرايط عمومي و خاص مندرج هر فرم ذيل هستند حد اکثر تا تاريخ ۸۶/۱۱/۲۵ ضمن تکميل فرم ذيل يا ارسال آن و مدارک پوزيستي مورد نياز به نود و نهمين معلولان کار آفريني و اشتغال سازمان پوزيستي استان يا شهرستان محل سکونت اقدام نمايند تا طبق دستورالعمل هاي موجود و با توجه به شرايط قانوني وزارت اقتصاد و دستگاہ هاي مشمول قانون حقوق و نيز شرايط تحصيلي و جغرافيايي متقاضيان اقدام بانگشي انجام شود.

الزامات

- دانش حد نازل مدرک تحصيلي فوق ديپلم جهت تکميل فرم مربوطه قانوني مي باشد و به مدارک تحصيلي پايين تر از مقطع کار داني ترتيب اثر داده نخواهد شد.
- مدارک لازم از طريق پست و فقط به معلولان کار آفريني و اشتغال پوزيستي استان و يا شهرستان محل سکونت ارسال گردد.
- معلولين مجاز به تکميل فرم مي باشند که تحصيلاتشان به پايان رسيده و مدرک تحصيلي خود را در يافت نموده باشند و به مدارک ارسالي معلولين که به تکميل اشتغال دارند ترتيب اثر داده نخواهد شد.
- معلولين که با شرکت در فراخوان قبلي سازمان پوزيستي کشور (پهن ۱۷۸۴) فرم مزبور را تکميل و ارسال نموده اند از تنظيم و ارسال مجدد فرم شميده جدا خودداري نمايند.
- درصد معلوليت هر گروه بر بنيان اختلافات عمکره، سافتر، عضو و نظر پوزيتک، متخصمين تعيين مي گردد.
- تعيين شرط ط ستي جهت معلولين واجد شرايط هياتي داوطلبان عادي توسط سازمانها، وزارت خانه ها دستگاہ هاي اجرائي و ... اعلام مي گردد و در اين خصوص همچگونه مستوفي بر عهده اين سازمان نمي باشد.

مدارک مورد نياز

- ۱- فرم فراخوان تکميل شده
- ۲- تصوير (آخرين مدرک تحصيلي)
- ۳- تصوير صفحه اول شناسنامه
- ۴- يک قطعه عکس ۳×۴ جديد تمام رخ پشت نوبس شده روي برگ يک نام اسحاق نبود.
- ۵- تصوير گواهي معلوليت از معاونت نوبتخشي پوزيستي استان محل سکونت

نحوه ارسال مدارک و مهلت ثبت نام

معلولين واجد شرايط مدارک لازم را حد اکثر تا تاريخ ۸۶/۱۱/۲۵ به نشاني سازمان پوزيستي استانها ارسال نمايند.
نشاني كامل داوطلب: استان: شهرستان: خيابان: کوچه:
پلاک: کد پستي: شماره تماس: www.bahzanti.ir
pro@bahzanti.ir